

یادداشت

آمریکایی ترین سیاست مدار بریتانیا

سیاوش رزمند

بوریس جانسون از آن دست شخصیت‌هایی است که اگر نخست‌وزیر پادشاهی متحده می‌شد، می‌توانستیم بسیار بیشتر از این دربار بریتانیا حرف بزنیم. مخالفان و حتی بسیاری از هم‌حزبی‌هایش هم او را جدی نمی‌گرفتند، آن‌هم وقتی که حتی به جوانی‌اش «جام میجر» نمی‌خورید و چهره آفتی که حزب محافظه‌کار، از آن چندان خوشش نمی‌آمد از کاندیداتوری‌اش در انتخابات حزبی حمایت نکرد. شکی نیست که او آمریکایی‌ترین سیاست‌مدار بریتانیاست، نه برای اینکه در نیویورک به دنیا آمده و سروسشکلی متفاوت از دیگر سیاست‌مداران محافظه‌کار کشورش است. او هنگامی که در سال ۲۰۰۸ شهردار لندن شد، بسیاری از او دست می‌انداختند و حرکاتش را عموافریانه می‌پنداشتند که نمی‌توان کتمان کرد که «بوریس» شهرداری بی‌نظیر برای پایتخت پادشاهی متحده بوده است. سیستم حمل‌ونقل بی‌نظیر لندن در زمان او همچنان بهترین نه در اروپا که در جهان محسوب می‌شود و شرق لندن و دیدن نواحی نسبتاً کم‌مضاعت را با از بهبودی شکمگیر به‌رمهند شدن که فراتر از اختلافات حزبی، از او مدیری به‌مراتب کارآمدتر نیست به «کی لوپکستون» براساخت.

با پیش‌زمینه روزنامه‌نگاری حرفه‌ای شش‌ساله‌اش در «اسپیکتور»، هفت‌نامه محافظه‌کار که قدیمی‌ترین نشریه انگلیسی‌زبان است که بدون انقطاع چاپ شده است (از ۱۸۲۸ تا امروز)، برمی‌گردد. او دیگر هجرت‌نویس هایش می‌داند که «توری‌ها» (تورهای سیاسی) به خوبی تازه در گرایش‌شان دارند. حقیقت این است که اگر دوران «تونی بلر»، دوران دوری حزب کارگر از ارزش‌هایش بود، صدارت «دوید کامرون» و «ریوکارایی که با دوودوهایش هم آن‌قدرها از بار واهری محافظه‌کارانه بیرون نیامده بود. او اولین سخنران «ترزا می» سیاستمدار انعطاف‌ناپذیری که در دوران ریاستش بر وزارت کشور، از خود چهره‌ای تنزل‌ناپذیر ساخت تا کلید به به در شماره ۱۰ خیابان داوینیک بیندازد، کوچک‌ترین شباهتی به آنچه یک رهبر محافظه‌کار باید بگوید نداشت. شاید اگر یک عضو میانه‌رو حزب کارگر این سخنان را می‌گفت پذیرفتی‌تر به نظر می‌رسید. این شاید نشان از تغییر در نگرش «توری» که در اداره سرزمینی باشد که در این چندسال بیش از هر زمانی رو به گسترده‌ای دارد.

طز داستان «برگزیده» در همین است که بیرون از بریتانیا به این قضیه چنان واکنش نشان دادند، چنان‌که این کشور بنیان‌گذار اتحادیه اروپا بوده است، حال آنکه در واقعیت نشو و نما در رژیم شورای شکن را دارد، نه واحد پولی یورو ورایش محلی از شک دارد و نه حتی پرچم اتحادیه اروپا در هیچ گوشه‌اش به چشم می‌خورد. جز آنکه همان‌طور که «دیوید کامرون» گفته بود: هنمایی که خانه‌هایسار در آتش است نمی‌توان سسکت و تعلق کرد، نقش دیگری در سیاست‌های اجرائی اتحادیه، نه داشت و نه می‌خواست که داشته باشد. این مسئله اختصاص به محافظه‌کار با کارگر و حتی یوکیپ و دیگران ندارد که شاید این جزیره بخشی از اروپا باشد، آن‌هم هنمایی که نکاشش به اسنوی اقیانوس‌ها و دخترش ان‌امریکاست اما به‌طور قطع، سنخیت چندانی با آنچه در بوکسل به نام اتحادیه اروپایی می‌نامند ندارد جز اینکه بریتانیایی‌ها مقام‌های اجرائی‌اش را مانند تارترین استون برعهده می‌گیرند.

حالا که رای مردم انگلستان و ولز بر خروج و اسکاتلند بر بماند، ماهه عضویت بوده و پادشاهی متحده دوباره جدا است، شاید لازم بود که سکون صادر از برعهده زنی قرار گیرد که بازاریابی باقی‌ماندن بریتانیا در اتحادیه بود و می‌تواند این را بازسازی شمایان بانوی آئین دهه ۸۰ هوستیگی بیشتری را برای مردم با ملکه الیزابت دوم به ارمغان بیاورد، اما انتخاب مردی که تمام‌قد در دفاع از خروج ایستاده بود به وزارت خارجه، انتخابی هوشمند و اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود هرچند بی‌شک کاریزم‌های «ولیم» و «هیک» را نداشتند باشد.

در خارج از جزیره، مردم این سرزمین را هولیکان‌هایی در درس‌ساز، نژادپرستانه متعصب با سرزمینی مه‌گرفته و گل‌آلود از باران‌های آبی‌و‌فوقه که چهره‌ها را مغموم کرده است می‌دانند. سؤالی که باید از خود پرسیدم این است آیا به‌راستی چنین تصویری حقیقت دارد؟ پاسخ ساده‌تر از آنی است که باید باشد: «نه!» مردم بریتانیا به‌مراتب کمتر از تمامی کشورهای دیگر اروپا از مسائل نژادپرستانه رنج می‌برند و نرفته‌اند لکنی که «پوریس جانسون» برای هشت‌سال اداره‌اش را برعهده داشته است بلکه حتی در دیگر نقاطی از شهرهای بزرگی مانند: لیورپول، بیرمنگام، ادینبورگ و کاردیف تا مناطق کوچک‌تری مانند: سربوتون، اینسفرود، بات، کاونتری و کینگستون از چنان دره‌نم‌نبدیکی بی‌نظیری بهره‌مند هستند که حتی برای دیگر کشورهای اروپایی رشب‌برانگیز است. برخلاف تمام اروپا که احزاب راست افراطی توانسته و شاید بیشتر هم بعد از این هیوند خود را به بالاترین حد از قدرت سیاسی برسانند، در بریتانیا همچنان که چنین احزابی جز در محدودترین شکل توانایی قدرت‌نمایی را ندارند که این خود نمونه‌ای بی‌نظیر از دیدگاه‌های سیاسی مردم نرفته‌اند انگلستان که تمام بریتانیاست. زخم دوران «درسرها» هنوز بر چهره ایرلند شمالی مانده است، اما امروز بلغاست از همان رفاهی بهره‌مند است که منستر با بریستول از آن نفع می‌برند. هولیکان‌های انگلیسی هم نشان دادند در مسابقات اروپایی اخیر آن‌هم به‌گدای رفقای روس یا کروواتان در خوست نمی‌رسند؛ حتی به‌وقتی که تیم‌های انگلیسی همچنان قرار داشت که جامی به‌خانه بیاورد.

پوریس جاسون در مقام شهردار، یک المپیک درخشان را در سال ۲۰۱۲ برگزار کرد و شهری که گمان داشت که در بالاترین حد همزیستی سیاسی‌متمدنانه، مذاهب، ابرام، مهاجران خارجی و گرایش‌های سیاسی قرار گرفته است، بخش بیشتر این ویژگی‌ها البته نه به دلیل مدیریت شخصی او که به خاطر طبیعت سیاسی و اجتماعی سرزمینی است ۲۳ ژوئن تصمیم به خارج شدن از اتحادیه اروپا گرفت ولی جز، لانفک اروپا محسوب می‌شود. امروزه «پوریس جاسون»، ۵۲ ساله وزیر خارج چین کشور است.

نگاہ

جدایی از القاعده

تمامی اطلاعات پیشین مبنی بر رویکرد جهه «النصر» به رهبری «ابومحمد الجولانی» برای قطع ارتباط با گروه تروریستی «القاعده» به رهبری «ابن خلدون» تأیید شد. این امر پس از آن صورت گرفته است که النصر سند «شرعی» لازم برای این اقدام را از فتوی‌ایومحمد المقدسی، نظریه‌پرداز «جریان سلفی جهادی» به دست آورده است. این تصمیم تعیین‌کننده که در نتیجه راینی‌های طوانی‌مدت اتخاذ شده است، از طریق اخبار نشت‌شده از طریق صفحه‌های وابسته به النصر در پایگاه‌های اجتماعی فاش شده است. همزمان با این اتفاق، صوبه‌هایی در مورد توافق میان روسیه و آمریکا مطرح شده که تأیید شده است، با دلخواه‌های النصر

هدف قرار می‌گیرند و در مقابل به پایگاه‌های سایر گروه‌هایی که «میانه‌رو» خوانده می‌شوند، حمله نمی‌شود، اما پیام‌های این اتفاق چه خواهد بود؟ در صورتی که این اخبار در زکده درست باشد، النصره در مقابل دشوارترین امتحان قرار خواهد گرفت. النصره پیش از این نیز امتحان دشواری را پشت‌سر گذاشته بود که در آن اختلافاتی با «ابوبکر البغدادی»، رهبر داعش، در مورد «رهبری» بر سوره شکل گرفت و البغدادی و نصره در مرحله خواست تا جبهه النصره را منحل و «دولت اسلامی در عراق و شام» را اعلام کند، اما الجولانی با قرار گرفتن در غوش الظواهری، این امر را پشت‌سر گذاشت؛ ظاهری که آن هنگام با دیدگاه النصره موافقت کرد که بر جدایی‌ناهی از داعش و وقوع درگیری‌ها میان دو طرف انجамید، اما در حال حاضر الجولانی می‌خواهد با اعلام جدایی از القاعده، از حلات روسیه و آمریکا فرار کند. آنچه مطرح شد، به این معناست که النصره احتمالاً با بحران داخلی مواجه خواهد شد، چراکه بخشی از نیروهای جبهه النصره صرف‌نظر از تعداد و جایگاه‌های رهبری‌شان با این تصمیم مخالف هستند و این مسئله در گرو نظر الظواهری درباره این امر خواهد بود؛ آیا او موافقت یا چشم‌پوشی خواهد کرد یا مخالفت می‌کند؟

درحالی که پیش‌بینی می‌شود بیشتر گروه‌های مخالف سوریه به‌ویژه هم‌پیمان با جبهه النصره همچون «حراس الشام»، از این تصمیم در صورت صدور آن استقبال کنند و همچنین برخی از قدرت‌های منطقه‌ای حامی جبهه النصره به این تصمیم روی خوش نشان دهند. چندین سازمان سؤال درباره موضوع امریکا در قبال این امر مطرح می‌شود: به‌ویژه اینکه آمریکا جبهه النصره را یک گروه تروریستی به شمار آورده است و آیا اعلام لغو ارتباط برای این امر کافی است تا آمریکا موضوع خود را تغییر دهد؟ قطع‌نامه‌ای سازمان‌ها در این باره نیز چه خواهد شد؟ آیا این اقدام جبهه النصره برای لغو ارتباط با القاعده باعث می‌شود تا از آنچه در طول سال‌های گذشته در جنگ سوریه انجام داده است، چشم‌پوشی شود. آیا این امر بدین معناست که توافق با روسیه زامنش گذشته است؟ اکنون شاخه القاعده در سوریه تلاش می‌کند از یک سازمان تروریستی به یک گروه میانه‌روی تبدیل شود که از حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی، برخوردار است، اما این

تغییر چند روز پس از آن صورت می‌گیرد که «میان‌روها» سر کودکی را در حلب بردند؛ بنابراین آیا النصره یک جبهه میان‌رو خوانده خواهد شد، بدون آنکه کسی درباره اعتقادات النصره پیرسد؟ و آیا مشکل با آن فقط سازمانی بوده است نه چیز بیشتری؟

منبع: ایسنا

عكس: AFP

مقتدی صدر در گفت و گو با خبرگزاری رسمی عراق:

من هم نباشم، این حرکت باید ادامه پیدا کند

مسالمیت آمیز خواهد بود. چه تضمینی می‌توانید بدهید که این حرکت توده‌ای همچنان مسالمیت آمیز و منضبط باشد؟

اینکه خودش جواب بود نه سؤال. شما خودتان می‌گویید این حرکتی منضبط و مسالمت‌آمیز است.

همه می‌دانند که رأی به کابینه جدید العبادی باید از طریق پارلمان صورت بگیرد. طبعاً این دیگر مسئولیتی است برعهده گروه‌های سیاسی که چگونه رأی بدهند. اگر فراکسیون‌ها از رأی دادن امتناع کنند، شما چه می‌کنید؟

درباره پارلمان موضع خواهیم گرفت به خصوص اگر به یک کابینه تکنوکرات مستقل و منطقی رأی ندهند؛ کابینه‌ای که به دور از سلطه یک حزب یا همان حزب سلطه باشد.

فراکسیون‌های سیاسی خواستار نفوذ و سلطه هستند و فشار می‌آورند. آنها بود یا نبودشان در معرض خطر قرار گرفته است.

دیگر مردم برای آنها اهمیتی قائل نیستند.
وجودشان در پشت پرده‌ای از فساد قرار گرفته است

جناب‌عالی می‌دانید که فساد تا بن استخوان نهادهای دولتی رفته است و تنها محدود به تعدادی از وزرای کابینه نمی‌شود. شما خودتان این موضوع را فهمیدید و از کمیته‌ای که مکلف به معرفی وزارت است خواسبتان به همان ترتیب و با درجاتی پایین‌تر کارمندان را هم گزینش کند. آیا حرکت اعتراضی شما می‌خواهد تا انجام همه اینها استمرار داشته باشد؟

همه بدانید این حرکت مردمی باید استمرار پیدا کند، حتی اگر من ادامه

پازل درهم ریخته بحران سوریه

بسیاری از معادلات موجود را بر هم زد و زوایای پنهان بازی را در معرض نگاه آشکار رهبران سیاسی و افکار عمومی بین‌المللی قرار داد، حدود هشت ماه می‌گذرد و در این مدت برخلاف استراتژی شفاف روس‌ها در این باره که تمام گروه‌های جهادی و اسلام‌گرا در جنگ سوریه را بدون هیچ تفکیکی بخشی از انواع تروریسم بین‌المللی و بنیادگرای اسلامی طبقه‌بندی کرد، تا امروز، هنوز محور غربی در چنبره توهمی گرفتار بوده است که به‌صورت تضاد علی‌رود ادعای هزینه را بر منطقه و حتی متروپ‌های غربی تحمل کرده است.

ظاهراً بخشی از حلقه طرفیان «باراک اوباما»، رئیس‌جمهور آمریکا، به‌ویژه در وزارت خارجه این کشور، رودتر از بقیه هم‌تایان غربی خود به موضوعیت فاجعه‌بار موجود واقف شده و با ایجاد یک پل ارتباطی با روس‌ها که تا آن‌وقت «زبوس» سرگنی اروپا، وزیر خارجه روسیه و چل اگرتی، همتای آمریکایی او، ایجاد شده است، سعی در هماهنگی سیاسی، اطلاعاتی و سرکوب گروه‌های تروریست از جمله داعش و جبهه النصره با شایسته‌شدن پای داعش به عربستان، به‌منوان خاستگاه اصلی تروریسم بنیادگرای اسلامی و ترکیه در قامت شاهراه ترانزیتی و تدارکاتی این تروریسم‌ها در کنار فشارهای بین‌المللی بر این کشورها برای قطع ارتباط و مهار این «پدیده شایسته‌شدن» در چند ماه اخیر، تا حدود زیادی شکم «اسب تروا» سوراخ شده است.

توافق مسکو - واشنگتن برای احیای آتش‌بس دوسریه که در جریان دیدار با کیری با هم‌تای روس خود در این کشور در تاریخ ۱۵ جولای به‌دست آمد، در کنار پیشروی‌های ارتش‌های ایران محاصره کامل حلب و به‌دست‌گرفتن جاده بسیار مهم و استراتژیکی «کاستیلو» را که این‌بار با هیچ عکس‌العمل بازدارنده‌ای از جانب غرب مواجه نشد، شاید بتوان به عنوان اولین گام در تغییر آرایش سیاسی - نظامی بازی به حساب آورد.

چنانچه در پایان نشست مشترک - لاروف - کیری در مسکو، وزیر خارجه آمریکا به صراحت گفت «بر سر قدم‌های مشخصی برای احیای آتش‌بس توافق شده، اما جزئیات آن منتشر نمی‌شود تا رسیدن به صلح بی‌سورود پیش برود». تغییر در سیاست منطقه‌ای ترکیه که از قبل از کودتای شکست‌خورده در بخشی از بدنه ارتش شروع شده بود و «جرب» «طپ اردوغان» رئیس‌جمهوری ترکیه، با عذرخواهی از روسیه پس‌نهی «اسد باید برود» را پایش کشید و هم‌اکنون نیز به‌دلیل درهم‌پاشیدگی نسبی

«مقتدی صدر»، روحانی جنجالی و معترض عراقی، دست‌بردار نیست؛ یک روز دستور فتح منطقه سبز بغداد را می‌دهد و روز دیگر تهدید به کودتا می‌کند. باین حال می‌گوید چشم طمع به قدرت ندوخته و دنیا برایش از عطسه یک بز هم بی‌ارزش‌تر است. این روزها یک‌بار دیگر این روحانی معروف عراقی با به عرصه سیاست گذاشته است و از دولت «حیدر العبادی»، نخست‌وزیر عراق، گرفته تا آمریکا و انگلیس همه را تهدید می‌کند. باید منتظر بود تا معلوم شود که این بار توفان صدر چگونه و کجا فرو می‌نشیند و دوش به دوش چه کسانی می‌رود. گفت‌وگویی را که می‌خوانید، خبرگزاری رسمی عراق تهیه کرده است که برخی از دیدگاه‌ها، انگیزه‌ها و منش شخصی او را نشان می‌دهد.

شما وارد منطقه سبز بغداد شدید. همه چشم‌ها به خیمه شما دوخته شده است. مردم می‌پرسند، این بار در جعبه صدر چه چیزی پیدا می‌شود؟

منتظر بمانید. من هم با شما منتظر خواهم بود.

آیا کسی از شخصیت‌های دینی یا سیاسی میانجیگری می‌کند که مقتدی صدرا را از بعضی اقدامات اصلاح‌طلبانه‌اش برگرداند؛ یعنی تضمین‌هایی بدهد تا او را از این روند بازدارند؟ تا حالا که کسی جرئت این کار را نداشته است.

🔪 گاه حرف‌هایی می‌شنویم که از خارج مملکت

کنند؛ برای مثال جمهوری اسلامی ایران. آیا شما توضیحی برای مردم دارید؟

تا حالا که هیچ میانجیگری نبوده است. گمان نمی‌کنم آنها بخواهند چنین کاری کنند.

همه منتظر این هستند که ببینند این حرکت مسالمت آمیز شما به کجا می‌رسد. شما همیشه بر این تأکید داشتید که این یک حرکت



اردشیر زارعی قنواتی

تحوالات سوریه بعد از شکست سیاست‌های متناقض ائتلاف غربی محور محافظه‌کار عربی- ترکی درباره حمایت از اپوزیسیون مسلح این کشور که ملغمه‌ای از تروریست‌های جهادی و گروه‌های اسلام‌گرای سنی‌تیزه‌جو بود و هم‌اینک که ترکش‌های این مدل از تروریسم به اروپا و آمریکا ریزه می‌رسد، تا حدود زیادی دستخوش تغییر و دگرگونی شده است. به نظر می‌رسد، خطر تروریسم اسلامی که در سال‌های اخیر ریشه‌های آن در بحران سوریه، عراق، لیبی و یمن دره‌متنبه و آبیاری شده، به آن‌چنان هیولایی تبدیل شده است که از نیش آن حتی پدرخوانده‌های این گروه‌های جنایت‌کار هم در امان نبوده‌اند. سریال حوادث تروریستی از بوستون تا پاریس، از اورلاندو تا نیس، از بروکسل تا آنکارا و از حلب تا موصل یک خط موازی است که حamlان آن رقص جنایت در باتلاق خون را در چارچوب ایده‌های اخراج‌زمنی «خیر و شر» بدون تبعیض دنبال می‌کنند. رای رسیدن به این «درک واقعیتی» در کنار شکست بی‌حاشی اجرائی کردن «خاورمیانه نوین» و زایش پدیده هیولای «داعش» از درون آن، بسیاری از محاسبات و مناسبات ازپیش‌اندوین‌شده دچار تغییر و به مرور محکوم به شکست شد. هیولایی که از درون این بازی ژئوپلیتیک بیرون جید، بسیار فراتر از آن چیزی بود که بازیگران بزرگ بین‌المللی و منطقه‌ای می‌خواستند به عنوان سرباز صفحه شطرنج از آن استفاده کنند و زمانی به خود آمدند که این مهره‌های پیاده مانند لشکری از قیفل و اسب سرکش با پیشروی و زیر راه ام در روز بازی خارج و با حرکت‌های خیره‌ناک در تعقیب شاه (اگر شاه دشمن نشد، شاه خودی) جولان‌گری می‌کردند.

از آخرین نشست اپوزیسیون سوریه در پاریس حدود یک ماه می گذرد و ارمغان اپیدئولوژیک آن برای فرانسه، حوادث تروریستی «نیس» بود که پنجشنبه ۱۳ جولای با برجی گذشتن ۸۴ کشته و حدود ۲۰۰ زخمی به بهانه «محمد لحواج بوهال» تونسیتیبار، جشن ملی فرانسه را به غدر تبدیل کرد.

از روزی که روسیه به صورت فعال وارد عرصه بحران سوریه شد و